

### در عسر و حرج

از جمله اصول و قواعدیکه شارع در تکالیف شرعیه و احکام دینیّه و معاملات معموله قرار داده قاعده عسر و حرج است که در قرآن مجید است : « ما جعل علیکم فی الدین من حرج . » در دین اسلام تکلیفی که عسر و حرج دارد برقرار نشد .

در آیه دیگر فرموده است : « یرید الله بکم الیسر ولا یرید بکم العسر » خداوند متعال جل جلاله و عزاسمه از رافت و مهربانی که نسبت به بندگان دارد تکالیف حرجی را از بندگان برداشته است بویژه از امت خاتم الانبیا ، صلی الله علیه و آله روایتی از امام محمد باقر علیه السلام رسیده که فرمودند :

« ان الخوارج ضیقوا علی انفسهم لجهاله و ان الدین اوسع من ذلك »

یعنی بعضی جهال کارهای دینی را بر خود مشکل نموده اند از جهالت و نادانی که دارند در صورتیکه دین الهی و شریعت نبوی سهل و آسان است و مشکلاتی که برای امت های سابقه بوده از این امت برداشته شده است تکلیف مالا یطاق نکرده اند . برای کسی که آب وضو ندارد تیمم را قرار داده پیغمبر فرموده است :

« جعلت لی الارض مسجداً و طهوراً » در هر مکانی میتوان نماز نمود

بشرطیکه غصبی نباشد .

در کلیه تکالیف وقتی مورد عسر و حرج شد تکلیف ساقط است قیام در نماز واجب است وقتی قدرت بر قیام نباشد نماز نشسته میشود اگر قدرت بر نشستن نباشد خوابیده و با عدم قدرت با اشاره باید نماز کرد که فرمودند : « الصلوة لا تسقط بحال » در هر حالی نماز واجب است و تشخیص عسر و حرج را عرف میدهد . البته تکالیف مشکله را نمیتوان عسر و حرج دانست در هوای سرد وضو گرفتن مشکل است یا اگر در اعضاء بدن قروح و جروح باشند جبیره باید نمود و جای تیمم نیست . صوم (روزه) در ایام تابستان خصوصاً برای دختر نه ساله مشکل است ولی اطلاق عسر و حرج نمیشود . رفتن بحج مشکل است که خداوند فرموده : « لایاتیه الا بشق الانفس » که مسافرت مشکل است و لکن عسر و حرج نیست و نذر وجوب نمیشود .

یاد گرفتن مسائل فرعیّه حج هم خالی از اشکال نیست و برای رفتن بحج علاوه بر استطاعت مالی و استطاعت بدنی استطاعت شرعی هم لازم است که باید مسائل حج را باجتهاد یا بتقلید بداند تا بتواند برود و غالباً جاهلند . و قتیکه راوی بحضرت صادق علیه السلام عرض کرد : ما اکثر الحجج چه قدر حاجی امسال زیاد است حضرت فرمود « ما اقل الحجج » چه قدر حاجی کم است چون بچشم باطنی باو نشان دادند دید کثیری از آنها بهائم اند و قلبی بصورت انسان میباشند .

## در عسر و حرج

تنها استطاعت مالی شرط نیست شرائطی دارد تا بتواند مسافرت بمکه معظمه نماید که با فقدان آن شرائط جایز نیست رفتن بمکه و هر گاه عاجز باشد و استطاعت بدنی ندارد محل اختلاف است که آیا میتواند نایب بگیرد یا خیر ؟

جمعی از اعظام فقها ، قائل بعدم جواز شده اند و میگویند مادام الحیوة در واجبات نمیتوان نایب گرفت ولی در مستحبات گرفتن نایب بی اشکال است و بعضی جایز دانسته اند که با مایوس بودن از بهبودی نایب بگیرد و بفرستد لکن اگر بعداً قدرت بر حرکت پیدا نمود باید شخصاً برود و حجی را که نایب نموده مکفی نیست و هر گاه بکلی غیر مقدور است و عاجز از رفتن بمکه است یا آزاد نیست در اعمال حج یا دشمنی باشد که مانع اعمال حج گردد بموجب قاعده عسر و حرج نباید برود تا رفع بشود و اگر مادام الحیوة رفع موانع نشده بعد الحیوة برای او باید استیجار شود .

مخارج حج از اصل ترک میشود نه از ثلث و ایتان باین واجب مقدم بر تمام واجبات است - مقصود آنستکه در تکالیف الهیه در هر مورد که تصدیق عرف شود بر عسر و حرج وجوب ساقط میشود نه اینکه بکلی نفی تکلیف شود بلکه نفی عسر و حرج که عمومیت دارد مخصوص هم دارد .

روژه ماه رمضان اگر بواسطه مرض یا مسافرت نفی وجوب نمود باید بفرموده الهی عمل شود « و من كان مريضاً او علی سفر فعدة من ایام اخر » البته تکلیف از کلفت است ایتان بواجبات و اجتناب از محرّمات و مخالفت با مشتهیات نفسانی مشکل است ولی نمیشود در هر موردی تمسک بعسر حرج نمود و خود داری از ایتان بواجبات نمود . و قتیکه تصدیق عرفی شد بعسر و حرج تا مقداریکه عسر و حرج است نفی تکلیف میشود و هر گاه عسر و حرج مشکوک گردید باز مورد تمسک بعسر و حرج نیست مرضهای صعب العلاج هم نفی تکلیف را نمینماید .

عسر و حرج نسبت باشخاص و زمانها و مکانها مختلف است بعضی جهال بمجرد مرض جزئی ترك روزه مینمایند و حال آنکه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرموده « صوموا تصحوا » روزه گرفتن موجب صحت بدن است یا برای مرض جزئی ترك نماز میشود و حال آنکه فرموده اند « الصلوة لا تسقط بحال » .

همین طور که شارع قاعده عسر و حرج را برای سهولت امر بر مکلفین قرار داده قاعده :

« المیسور لا تسقط بالمعسور » را هم قرار داده که آنچه در استطاعت مکلف باشد باید بجا آورد که پیغمبر ص : فرموده است : « اذا امرتكم بشیء فاتوا منه ما استطعتم » و فرموده اند « ما لا یدرک کله لا یترک کله »

در تکالیف شرعیه آنچه را مکلف قادر است باید بجا بیاورد و اگر تمام آنرا نمیتواند و قادر نیست بجا آورد بمقدار مقدور باید بجا بیاورد زیرا دلیلی که دال بر وجوب کل است دلیل وجوب جزء هم میباشد و اجماع علمای امامیه است که ایتان بمقدور لازم است در موردیکه ایتان بکل معذور باشد .

## در عسر و حرج

بعضی از علماء فرموده پیغمبر را حمل بر امر و جویی نموده‌اند و در او امر مستحبی این فرموده را وارد نمیدانند در صورتیکه نظر بتسامح در ادله سنن در واجب و مستحب میتوان رجاءاً باین فرموده عمل نمود.

علی ای حال مسلم است که در تکالیف شرعیه آنچه که غیر مقدور باشد ایقان آن آن بموجب عسر و حرج تکلیف ساقط است و آنچه را که ایقان بآن مقدور باشد باید بجا آورده شود.

اگر مکلف قادر نیست در نماز مستقلاً و مستقراً قیام نماید باید با تکیه نمودن قیام نماید و اگر بکلی عاجز باشد نشسته نماز میخواند و هکذا اگر عاجز است از انحناء در رکوع بقدر مقدور منحنی میشود و در سایر شرائط و ارکان واجبات هم بمقدار مقدور خود عمل مینماید و آنچه را که غیر مقدور است بموجب ادله عسر و حرج تکلیف او ساقط است.

بهمین جهت است که در وضوء جبیره قرار داده‌اند و در نماز اگر وقت ضیق است سوره ساقط میشود و همچنین است در مراعات شرائط واجبات که آنچه مقدور باشد بجا آورده میشود در نهی از منکر هم بقدر مقدور واجب است در کفارات و تکیه عاجز باشد از صیام شهرین متتابعین اطعام میکنند شصت مسکین را.

بعضی از علماء ادله عسر و حرج را در شبهات حکمیه وارد دانسته‌اند و در شبهات موضوعه وارد نمیدانند و بعضی دیگر در شبهات غیر محصوره وارد دانسته‌اند و در شبهات محصوره مثلاً **اَنَا يَتْنُ هَشْتَمِيْنِ** (دو طرف شبهه ناک) وارد نمیدانند و اجتناب از نهی او را لازم دانسته‌اند.

جمعی عسر و حرج را در اصل احکام وارد دانسته و در شرائط و اجزای آن وارد نمیدانند ولی از مجموع کلمات فقهاء آنستکه فرق نمیگذارند در اصل احکام یا شرائط آن پس در هر موردیکه بعضی شرائط مقدور گردید بدلیل عسر و حرج آن شرط ساقط است و آنچه از شرائط مقدور باشد عمل خواهد شد.

**اما در محاکمات و معاملات رعایت عسر و حرج و شرائط آن لازم است نه بطوریکه معمول گردیده که در دعوی اعسار از طلب دیان یا اعسار از محکوم به حکم اعسار میدهند با اینکه میدانند تهیه اینگونه شهود سهل‌المؤنه است.**

یا در حکم ورشکستگی لازم است طبق ماده ۱۴ قانون امور حبسی تحقیقات کامله شود هر چند تقاضای بازجوئی هم نشده باشد وظیفه دادگاه است تحقیقات خارجه نماید حکم اعسار یا توقف قبل از تحقیقات عمیقہ مورث تضييع و تقریط حقوق دیان ( یعنی طلبکاران است).

چه بسیار اشخاصی که با سوء نیت بوسیله تقلبی و از راه حيله برای حیف و میل طلب طلبکارها یا فرار از حقوق دولتی خود را معسر و متوقف معرفی مینمایند دادگاه مکلف است در نتیجه تحقیقات اگر از تقلب و سوء نیت مستحضر گردید یا تشخیص دارد ورشکسته بتقصیر است براتب را بدادستان گزارش دهد و هر گاه دانست که اعسار یا توقف حقیقت

### در عسر و حرج

دارد حکم شایسته را صادر نماید و اگر فهمید که معسر میتواند با قسط بدهد حکم اعسار مورد ندارد.

بلکه در دعوی اعسار بنرموده الهی فقط باید امهال مدیون داد.  
زیرا خداوند فرموده است :

« وان كان ذو عسرة فنظرة الی هيسره » معنای نظره انتظار است یعنی مهلتی بدهند و منتظر یسر او شود محاکم بجای اینکه تحقیق کنند در چه مدت میتواند دین را اداء نماید تا همان مدت را مهلت دهند حکم میدهند باینکه بکلی مدیون را رها نمایند گواه بر اعسار هم باید گواهی دهد که اموال او از چه راهی تلف شده و ازین رفته چون با ثبوت دارائی سابقه او بقاء تمول او متصحب است.

در دعوی توقف هم ممکن است بتاجر متوقف امهال داده شود تا تجارت را ادامه دهد و طلب دیان را بدهد و اکبر گناهان کبیره حیف و بیل طلب دیان است که در حدیث نبوی است که هیچ گناهی عظیم تر از این نیست که کسی بمیرد و مدیون بدیگری باشد.  
در مورد اعسار هم باز باید رعایت قاعده « **الهمیسور لا یسقط بالمعسور** » را نمود.

وضعیت کنونی برای خوردن اموال دیگران آسان شده و گرفتن حکم اعسار چندان اشکالی ندارد اگر اولیاء امور قانون اعسار را میفرمودند همین طور که در خارجه معمول است البته کمتر حقوق دیان تضييع ميشد پرونده های اعساری زیاد گردیده است.  
در کلیه عقود و معاملات ایجاب و قبول شرط گردیده و بسیاری از علماء مثل سید عمیدالدین جد اینجانب و فاضل مقداد و محقق شهید عربیت را هم شرط صحت ایجاب و قبول دانسته اند ولی در بسیاری از عقود و ایقاعات این شرط را ملغی نموده اند بموجب قاعده عسر و حرج.

یکی از معاملات معاطاتی است که فعل متعاملین را کافی دانسته اند و در سایر عقود هم با عجز از عربیت و الفاظ خصوصی معاملات بقاعده عسر حرج تمسک نموده اند بلکه با عجز از تکلم بفارسی هم اشاره را کافی دانسته مع الوصف آنرا شامل قاعده « **أوفوا بالعقود** » قرار داده اند. معاملات تجار چه کلی چه جزئی بدون اجراء صیغه عربی است و معامله محسوب است در حدیث نبوی است « **انما یحلل الکلام و یحرم الکلام** » لذا جمعی قائل شده اند که معاملات محلله وقتی است که با صیغه عربی واقع گردد در صورتیکه این فرمایش دلالتی بر لزوم صیغه عربی نیست و سیره جاریه است که هر قومی بلسان خود معاملات را مینمایند و استناد فقهاء راشدین بر عدم لزوم بصیغه عربی همین قاعده عسر و حرج است که اگر وقوع عقود و ایقاعات را مشروط با اجراء صیغه عربی بدانیم عسر و حرج شدید می شود.

سیره مستمره من القديم الی للآن است که موکل بدون اجراء صیغه و کلت و کالت میدهد بوکیل خود بلکه از شهری موکل و کالتنامه میفرستد برای وکیل و توالی هم بین ایجاب و قبول نیست.

## دو عسر و حرج

اگر شرائطی را که برای عقود و ایقاعات نوشته‌اند در تمام امور لازم بدانیم عسر و جرح و مشکلاتی شدیدی گرفتار میشویم میره مستمره جاری است که عالم و جاهل میروند بحمام بدون اینکه صیغه اجاره یا عقدی از عقود را با استاد همای جاری نمایند فقط از نکاح و طلاق چون راجع بفروج است احتیاط شده که باید بصیغه عربی باشد.

هر چند بعضی قائل بجواز صیغه فارسی هم شده‌اند چون قصد انشاء لازم است و شرائط دیگری هم در نکاح و طلاق هست لذا قید عربیت گردیده و اینکه در نکاح و طلاق ولعان و یمین صیغه عربی لازم گردیده مستلزم نمیشود که سایر عقود معاوضه هم باید بعربی باشد.

با اختلافات بسیاری که بین فقهاء است در الفاظ عقود و ایقاعات معلوم میشود که معیار در معاملات بر خصوصیت الفاظ نیست بلکه بهر لغتی که نقل و انتقال از آن فهمیده شود معاملات را میتوان واقع نمود چیزی که هست آنستکه بصرف تقابض ثمن و شمن بدون کلام عربی یا فارسی یا لغت دیگر ملکیت حاصل نمیشود بلکه معامله معاطاتی میگردد که مفاد آن اباحه در تصرف می‌آورد نه مالکیت و یگانه اوری که بر عدم لزوم الفاظ مخصوصه در نظر گرفته شده همانا قاعده عسر و حرج است که در تمام عقود و ایقاعات منظور نظر میگردد.

کما اینکه شرط تقدم ایجاب بر قبول هم در عقود معاوضه لازم الرعایه نیست پس اگر مشتری قبلاً بگوید خریدم این متاع را باین مبلغ و فروشنده بگوید فروختم معامله تحقق می‌یابد.

بلکه اگر بایع لفظ فروختم هم نگوید ولی متاع را تسلیم مشتری کند کافی است و معامله واقع شده.

بالحمله اتفاقی علمای امامیه است در کلیه عقود و ایقاعات و معاملات و شرایط و متعلقات هر یک وقتی عسر و حرج باشد نفی تکلیف میشود کما اینکه در کلیه واجبات و محرمات هم حرمت و وجوب در موردیکه عسر و حرج منتفی میگردد و تفسیر عسر و حرج بمنتهای طاعت شده که فرموده است: «لا یکلف الله نفساً الا وسعها» از آیه شریفه: «ربنا ولا تحمل علیا اصراً کما حملته علی الذین من قبلنا» استفاده میشود که تکالیفی که عسر و حرج داشته در بعضی امم سابقه بوده و خداوند از لطفی که باین امم دارد عسر و حرج را از این امم برداشته است چه در عبادات و چه در معاملات.

چیزیکه لازم است تذکر داده شود آنستکه اطلاق عسر و حرج بر تکالیف صعبه مشکله نمیشود بلکه عسر و حرج را در هر مورد عرف تشخیص میدهد.

مقصود از عرف هم عرف عوام الناس نیست بلکه عرف خواص میباشد نظیر آن تشخیص اعلم است که با مجتهدین است و بسیار مشکل است کسانی که تقلید اعلم را واجب دانسته‌اند مستند آنها عمر بن حنظله که از حضرت صادق ع روایت نموده بخلاصه اینکه در امورات واجبه و محرمه رجوع نمایند بکسی که: «عرف احکامنا».

### در عسر و حرج

از این جهت میگویند کسی که تمام احکام را عارف باشد مقدم است بر کسیکه بعضی احکام را عارف است و انصافاً این خیر دلالتی بر وجوب تقلید اعلم ندارد اعلامیت تنها مناط اعتبار نیست یکی اعلم در فقه است یکی اعلم در علوم دیگر یکی افضل است یکی اورع است یکی اعقل است یکی احتیاطات او بیشتر است در تشخیص اعلم هم عسر و حرج است تمام مجتهدین ظانین باحکام اللہیه میباشند که وقتی رسیدند بر تبه اجتهاد می گوید :

« هذا ما ادی الیه ظنی و کلماتی ادی الیه ظنی فیه حکم الله فی حقی و حق مقلدی » در اینصورت تقلید هر مجتهدی که « حافظاً لدینه و مطیعاً لمولاه » باشد برای عوام الناس جایز است و البته اگر عرف مجتهدین تشخیص اعلم را در تمام علوم دادند عمل پنتوای او بیشتر مفید ظن است و اطمینان بیشتر حاصل میشود.

در خاتمه توضیح داده میشود که ادله عسر و حرج عمومیت دارد اگر معارض با عام دیگری شد که دلالت بر وجوب یا حرمت مینماید تعارض عامین است و در تعارض عامین بعمومیت عسر و حرج عمل میشود و ترجیح داده میشود بر عمومات دیگر و این ترتیب در واجبات و محرمات از تکالیف است ولی در مستحبات و دعوات مشکلات مالایطاتی هست که مکلف مختار در اتیان و عدم اتیان است و لذا خارج از قاعده عسر و حرج است. فروعاتی در مسئله عسر و حرج هست که ذکر آنها مورت تطویل کلام است .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی